



متن و حاشیه | فیلسوف دوران ما

محمد منصور هاشمی را می‌توان یکی از تاریخ‌نگاران اندیشه در ایران معاصر دانست. او که یکی از مهمترین تک‌نگاری درباره سیداحمد فرید را نوشته است، علاقه و توجه شایانی به بررسی آراء و افکار متفکران معاصر ایرانی در عرصه فرهنگ و فلسفه دارد. چندی پیش که مجموعه گفتگوهای حامد زارع با رضا داوری اردکانی منتشر شد، دیباچه‌ای به قلم هاشمی نیز در ابتدای کتاب قرار داده شده بود که ناظر بر اهمیت تاریخ‌نگاری افکار و آثار اندیشمندان ایرانی در قالب مصاحبه بود. هاشمی در دیباچه خود مطالعه گفتگوی زارع با داوری اردکانی را به مثابه تجربه حضور ذهنی در مجلسی دانسته بود که در آن حضور عینی نداشته است. متن این دیباچه در ادامه می‌آید.

محمد منصور هاشمی: رضا داوری اردکانی از چهره‌های مهم اندیشه در ایران در روزگار ما است. وجهی از این اهمیت را مخالفان هم نمی‌توانند تایید نکنند. او یکی از طرف‌های بسیاری از مناقشات و مباحثات فکری و قلمی، به ویژه پس از انقلاب، بوده است و اندیشه‌هایش حتی برای تندروترین مخالفان آن اندازه اهمیت داشته که در نقد و نفی آنها بکوشند. این وجه عینی اهمیت اوست و این وجه ربطی به ذهنیات این و آن ندارد تا با رأی و نظر و تصور این و آن از آن کاسته یا بر آن افزوده شود. اگر کسی همین اندازه اهمیت عینی در تاریخ اندیشه سرزمین و فرهنگی داشته باشد شناخت بهتر و دقیقتر او لازم است. چه رسد به اینکه این همه ماجرا نباشد و نفس اندیشه‌های آن فرد نیز واجد ظرافت‌ها و ظرفیت‌هایی باشد که به کار دیگر اندیشمندان بیاید و بتواند برای نسل‌های بعد به یادگار بماند و محل رجوع و بررسی و ارزیابی آنها باشد. دکتر داوری از سال‌ها پیش از انقلاب - از دهه چهل - در عرصه اندیشه سرزمین ما فعال و از دهه پنجاه به عنوان یکی از نمایندگان تفکر فلسفی در فرهنگ‌مان مطرح بوده است و یکی از بهترین آثار خود از حیث عمق و ایجاز و اثرگذاری - یعنی وضع کنونی تفکر در ایران - را یکی دوسال پیش از انقلاب ایران سامان داده و به سرانجام رسانده است. از همان اوان تا همین امروز هم کم و بیش بر یک مسیر فکری و فلسفی حرکت کرده و بر مسأله‌ها و دغدغه‌هایی خاص تمرکز داشته و درباره

آنها تأمل کرده است. تفاوت در تاکیدها و به ویژه لحن و نحوه بیان در کارهایش دیده می‌شود اما کلیت فکر و منهج فلسفی‌اش هیچگاه تغییر چندانی نکرده است.

او همواره مدافع تفکر فلسفی بوده است و همین به اندیشه‌اش ظرفیت‌هایی قابل توجه برای نقد ایدئولوژی زندگی بخشیده است. داوری همواره نقاد وضع کنونی دنیا و تقدیر تاریخی تجدد بوده و به تأمل در شرایط تاریخی تجدد و کشورهای غربی از سوپی و شرایط تاریخی حاشیه‌نشینان تجدد از سوی دیگر پرداخته است. اما نقادی تاریخی و فلسفی را با رد و قبول ایدئولوژیک اشتباه نباید کرد. در سطح فلسفی مسأله مخالفت و موافقت مطرح نیست. مسأله شناخت مطرح است؛ شناخت زمینه و زمانه، شناخت تاریخی و مآل رسیدن به نحوی خودآگاهی تاریخی. این خودآگاهی در آثار او آنجا به طور خاص چشمگیر می‌شود و عمق می‌یابد که او از وضع تقلید در کشورهای حاشیه تجدد خبر می‌دهد و شرایط تاریخی آشفتگی این فرهنگ‌ها را توصیف و تحلیل می‌کند.

به گمان من همین جنبه‌ها اهمیت اندیشه‌های او را آشکار می‌کند. آن اهمیت عینی و مناقشه‌ناپذیر در سطح جامعه و بر مبنای حضور در حوزه عمومی، بی‌ارتباط با این تأملات و امکاناتی که برای اندیشیدن و نقادی در اختیار دیگران قرار می‌داده نبوده است. اگر کسی اهل اندیشیدن فلسفی باشد انکار نمی‌تواند بکند که در آراء و آثار دکتر رضا داوری جلوه‌هایی هست از تفکر فلسفی ما در اینجا و اکنون. حساب مشهورات و مقبولاتی که گاه یک‌چند فلسفه می‌نمایند البته جداست. فلسفه با فرهنگ و فرهیختگی و دانش و تاریخ پیوند دارد و آنها که بساطت را با فلسفه اشتباه گرفته باشند - همانطور که عده‌ای فلسفه را با مغلوق‌گویی اشتباه گرفته‌اند - بهره‌ای از این تفکر فلسفی نخواهند برد.

این همه مسلماً به این معنی نیست که اندیشه استاد رضا داوری اردکانی ورای نقد و نظر است و تمام و کمال. هیچ اندیشه‌ای فراتر از نقد و نظر و چون و چرا نیست. اساساً این توقع توقع بی‌معنا و بی‌جایی است. هیچ متفکری بنا نیست اندیشه تمام و کمال پدید بیاورد. هر کس بصیرت‌هایی به تاریخ اندیشه فرهنگ و جامعه‌ای عرضه کند کار خود را در مقام متفکر در آن تاریخ انجام داده است. در اندیشه دکتر داوری هم قطعاً بصیرت‌هایی انکارناپذیر درباره وضع تاریخی کشورهای معروض تجدد هست. بصیرت‌هایی که گاه از سر جسارت فکر می‌کنم اگر استاد ارجمندم آقای دکتر داوری آنها را تا سر حد نهایی‌شان و با همه لوازم‌شان پی‌می‌گرفتند شاید باعث می‌شد ناخواسته گرفتار برخی مجادلات سوءتفاهم‌برانگیز و نفی و اثبات‌های شبه‌ایدئولوژیک نشوند و در طول زمان ناگزیر از تغییر لحن و تاکیدها نباشند و با پذیرش حوالیت تاریخی خویش و محدودیت‌های آن از جمله توسعه‌نیافتگی، بیشتر به "اینجا" و "اکنون" بیدیشند تا "آنجا" و "وقتی". امید البته شرط تفکر فلسفی است اما از بصیرت‌های واقع‌گرایانه امیدهای واقعی باید چشم داشت. به هر حال فارغ از نقد و نظرها - که گاه سخت تحت تأثیر تجربه‌های زیسته هم هست - آن بصیرت‌ها را نادیده نمی‌توان گرفت و اثرگذاری دکتر داوری را در عرصه اندیشه فلسفی فرهنگ و سرزمین ما نفی نمی‌شود کرد.

صرفاً یکی از جنبه‌های این اثرگذاری مطالعات دکتر رضا داوری اردکانی در حوزه تاریخ فلسفه اسلامی از سوپی و التقات ماملانه او به فلسفه سیاست از سوی دیگر بوده است. نتیجه مستقیم این هر دو آثاری بسیار مهم و موثر درباره فارابی در مقام مؤسس فلسفه اسلامی و فیلسوف مدنیت مسلمانان بوده است و نیز آثاری درباره نسبت فلسفه با تاریخ تمدن اسلامی. آثاری که تأثیر آنها را بر دیگر

اندیشمندان و پژوهشگران این حوزه می‌توان به روشنی نشان داد. از همین دست دستاوردها و اثرگذاری‌هاست تأملات ایشان درباره فلسفه تطبیقی و نیز مطرح کردن وجوه مهمی از فلسفه‌های قاره‌ای و از آن جمله اندیشه پست‌مدرن و نیز پرسش از وضع علوم در کشورهای توسعه‌یافته و به همین ترتیب.

یکی از ساختارهای تکرارشونده ذهنی ما و چهارچوب‌های قابل نقد نگرش‌مان غلبه نوعی دید ثنوی و خیر و شر بین است. به موجب این ساختار و چهارچوب هر ماجرای صرفاً دو طرف دارد که یکی خیر محض است و یکی شر محض. متأسفانه در مورد دکنر داوری و اندیشه‌هایش و رقبای فکری این ساختار و چهارچوب به صورت شگفت‌انگیزی حاکم و از نظر ارادتمندان هر یک تکلیف دیگری پیشاپیش روشن بوده است. در شکل‌گیری چنین ساختاری مریدان همیشه نقش ویژه‌ای داشته‌اند و دارند. مرید موجود کم‌بضاعتی است که از هم‌ذات‌پنداری یا مراد تغذیه می‌کند. رابطه مرید و مراد فکری نیست، روانشناختی است؛ چنانکه میزان شیوع یا عدم شیوع آن در اجتماع امری جامعه‌شناختی است. وقتی ساختار مرید و مرادی حاکم باشد تفکر جای خود را به تبلیغ و ترویج می‌دهد. تفکر حقیقی - مثل هنر حقیقی یا علم حقیقی - نیازمند تبلیغ و ترویج نیست. همچنانکه متفکر حقیقی - همچون هنرمند حقیقی یا دانشمند حقیقی - بدهکار مبلغ و مروج بودن نیست. تفکر یک متفکر با متفکران بعدی ادامه می‌یابد، به عبارت دیگر در اندیشه متفکران بعدی امتداد پیدا می‌کند. همین برای تفکر کافی است. اگر روزی آن ثنوی‌نگری جایش را به نگاهی بدهد که طیف را تاب می‌آورد و آن رابطه‌های مبتنی بر مرید و مرادی و فعالیت‌های تبلیغی - ترویجی شبه‌ایدئولوژیک جایشان را به مسأله‌مندی تفکر بدهند شاید آشکارتر باشد و نیازی به توضیح نباشد که از اصل و اساس آن ساختار یا این یا آن ناموجه بوده است و مناقشات شخصی اهل اندیشه ربطی به ظرفیت‌های اندیشه‌ها ندارد و بصیرت‌ها الزاماً منافاتی با هم ندارند و بلکه چه بسا سرنوشت‌شان این باشد که در تفکرات آتی صورت‌های گوناگونی از تالیف و تلفیق‌های غیرالمتقاطی را تجربه کنند. آن روز شاید برای اشخاص بیشتری معلوم باشد که منش و روش و نگرش رضا داوری اردکانی مبتنی بر سعه صدر آزادی‌خواهانه و تعمق فیلسوفانه و نقادی متأملانه بوده است، صرف نظر از هر نقد و نظر و چون و چرای فکری و فلسفی‌ای که قابل طرح باشد؛ روزی که دعوی‌ها و دعواها فراموش شده باشد و حتی کارها - به تعبیر مارتین هیدگر - جایشان را به "راه‌ها" داده باشند.

در سال‌های اخیر خوشبختانه توجه به وضع اندیشه در ایران معاصر کمابیش رونقی یافته و پژوهش و تأمل در این باره جای خود را میان نسل‌های جوان‌تر باز کرده است؛ به طوری که اکنون آثار مختلفی در این حوزه در دست است، از تک‌نگاری و تحلیل و تاریخ اندیشه‌نویسی درباره اندیشه‌ها و اندیشمندان ایرانی هم‌روزگارمان گرفته تا گزیده‌آثارها و نقد و بررسی‌ها و گفتگوهای مختلف.

گفتگوی با متفکران و ثبت ناگفته‌های آنها، هم مجالی فراهم می‌آورد برای آشنایی بیشتر با متفکر و نزدیک‌تر شدن و انس گرفتن خوانندگان با او، هم زمینه‌ای می‌شود برای ثبت بخشی از تاریخ شفاهی ما و منبعی برای تحقیقات آتی.

در مورد دکتر رضا داوری اردکانی جای خالی کتابی که دربردارنده چنان گفتگویی باشد محسوس و ملموس بود. خوشحالم که به لطف همت دوست عزیز، جناب حامد زارع، اکنون این جای خالی پر شده و کتابی به دست علاقمندان می‌رسد که حاصل گفتگوهای ایشان است با استاد اندیشمند، آقای دکتر رضا داوری، درباره مسائل مختلف، از زندگی نامه و سوانح احوال گرفته تا مرور آثار و افکار.

خواندن گفتگوی دیگران تجربه حضور ذهنی در مجلسی است که در آن حضور عینی نداشته‌ایم. برای لذت بردن از این حضور باید قضاوت‌های پیشینی و پیشاپیش را کنار بگذاریم و امکان همراهی و مشارکت صمیمانه ذهن مان را در آن مجلس فراهم بیاوریم. پس از این همراهی البته باز مجال خواهد بود که خود به آنچه شنیده‌ایم دوباره و چندباره رجوع کنیم و نقد و نظرهايمان را مطرح سازیم و به بازاندیشی و بازاندیشی پردازیم. اما به گمان من در هر حال نباید فراموش کنیم که صمیمیت نه فقط شرط فهمیدن که شرط درست‌اندیشیدن است.